



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان نظام - 6 / آبان / 1383

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين سيما بقية الله في الأرضين. قال الله الحكيم في كتابه: «يا أيها الذين امنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالكم».

جلسه ي بسیار مهم و کم نظيري است. مسؤولان طراز اول جمهوري اسلامي، از نمايندگان و اعضاي دولت و مديران ارشد، همه تقريباً در اين جا تشریف دارند. اساس جلسه هم بر صميميت و همدلي و انس مسؤولان کشور با يکديگر است. امروز جناب آقای خاتمي مطالب بسيار خوبي بيان کردند و ما هم مطلبي عرض مي کنيم. اساس اين است که ما از فضاي ماه رمضان و پيوند دلها با يکديگر به برکت معنويت ماه رمضان، حداکثر استفاده را بکنيم و براي ادامه ي حرکت همراه با عزم و اراده و آگاهي به جلو، نيرو بگيريم.

براي اين که از فضاي ماه مبارک بهره مند شويم، اين حديث را عرض مي کنم و اندکي درباره ي آن صحبت مي کنم. حديث صحيح معتبر از پيغمبر اکرم (صلي الله عليه واله وسلم) اين است: «الصَّوْمُ جُتَّةٌ مِنَ النَّارِ»؛ روزه، سپر آتش است. از طرق اهل سنت هم همين مضمون با الفاظ مختلف نقل شده است؛ از جمله اين لفظ: «الصَّيَّامُ جُتَّةُ الْعَبْدِ الْمُؤْمَنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَقِي أَحَدُكُمْ سِلَاحَهُ فِي الدُّنْيَا»؛ همچنان که شما در دنيا با سلاح و وسيله ي دفاعي خودتان از خود دفاع مي کنيد، در آخرت هم به وسيله ي روزه از خودتان در مقابل تعرض آتش دوزخ دفاع مي کنيد.

خصوصيت روزه چيست که تعبير «جُتَّةٌ مِنَ النَّارِ» درباره ي آن بيان شده است؟ خصوصيت روزه عبارت است از کفّ نفس. روزه، مظهر کفّ نفس است؛ «و نهى النفس عن الهوى». مظهر صبر در مقابل گناه و غلبه ي مشتهيات، روزه است. لذا در روايات، ذيل آيه ي شريفه ي «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» صبر را به روزه تعبير کرده اند. روزه، مظهر گذشت از خواسته هاست. اگرچه زمان روزه محدود است - چند ساعت در روز، آن هم چند روز در سال - ليکن به صورت نمادين، يک حرکت اساسي براي انسان است. چرا؟ چون هواهاي نفساني و هوسها و مشتهيات و خواستههاي نفس، همان مسيري است که انسان را به گناه مي رساند. اين طور نيست که مشتهيات نفساني با گناه ملازم و از يکديگر اجتناب ناپذير باشند؛ نه، بعضي از مشتهيات نفساني هم حلال است. اما اين که انسان دهنه ي نفس را بردارد، نفس خود را بي مهار و بي دهنه رها کند و اسير مشتهيات آن شود، همان چيزي است که اميرالمؤمنين (عليه الصّلاة والسلام) در نهج البلاغه فرمودند: «حمل عليها اهلها»؛ او را روي اسب سرکشي انداخته اند که دهنه ي آن دست اين شخص نيست و اسب سرکش هم او را مي برد به پرتگاه پرتاب مي کند. هواي نفساني انسان را به سمت گناهان مي کشد.

گناهان، صورت مّلکي عذاب الهي هستند؛ صورت دنيايي عذاب الهي هم همين گناهانند. اين که در آيه ي شريفه ي فرمايد: «انّ الذين يأکلون اموال اليتامي ظلماً اثمًا يأکلون في بطونهم نارا» معنايش همين است؛ يعني شما وقتي کسي را که مال يتيم مي خورد، نگاه مي کنيد، ظاهر قضيه اين است که مالي را بلعيد و حرامي به کيسه ي خود زد؛ اما باطن قضيه اين است که او دارد در درون خودش آتش تعبيه مي کند؛ اين همان آتش جهنم است. کسي که لذت حرامي را در اين جا آزمائش مي کند، اين لذت، صورت ظاهر قضيه است؛ باطن قضيه در آن حيات واقعي آشکار مي شود؛ آن جايي که پرده هاي اوهام از جلوي چشم انسان فرو مي افتد و حقايق در مقابل او آشکار مي شود؛ «هنالك تَبْلُو كُلَ نَفْسٍ مَا اسْلَفَتْ». آن روز همين لذت اين جايي و دنيايي عبارت است از يک عذاب و شکنجه ي دوزخي. آن روز، روزي است که واقعيات و حقايق، خود را آشکار مي کنند - «هنالك تَبْلُو كُلَ نَفْسٍ مَا اسْلَفَتْ» - و آنچه را که انسان انجام داده است، حقايق و بطون و ملکات آن در آن جا آشکار مي شود. روح ما، ملکات ما و حقايق وجودي ما



هم در آن جا خودش را نشان می دهد. مولوی می گوید:

ای دریده پوستین یوسفان
گرگ برخیزی از این خواب گران
پنجه ی درنده یی که یوسف ها را در این جا می درد و انسانهای مظلوم را زیر پا له می کند، باطنش گرگ است ؛ انسان نیست. این باطن در آن جا خودش را نشان می دهد و ظاهر می شود. ما نباید قیامت را فراموش کنیم ؛ قیامت واقعه ی عظیمی است. ما باید همیشه یاد قیامت را در ذهن خود داشته باشیم و از قیامت بترسیم.
آیه ی شریفه درباره ی قیامت می فرماید: «یستعجل بها الذین لا یؤمنون بها والذین امنوا مشفقون منها و یعلمون انها الحق». کفار قریش به پیغمبر می گفتند قیامت و جهنمی که ما را از آن می ترسانی، کجاست؟ قرآن می فرماید: «والذین امنوا مشفقون منها» ؛ کسانی که ایمان دارند، از قیامت بیمناکند. قیامت حقیقتاً این گونه است. باید از قیامت ترسناک بود، باید قیامت را از یاد نبرد ؛ این ضامن حفظ ماست. قیامت، روز عرضه شدن بر خداست ؛ «و عرضوا علی ربک صفًا». انسان با حقیقت خود، با باطن قلب خود، با ملکات راسخه ی نفس خود، در مقابل خدای متعال آشکار می شود. این جا هم خدای متعال باطن ما را می بیند، اما آن جا دیگر هیچ پرده پوشی یی وجود ندارد ؛ خود ما هم می فهمیم و می بینیم ؛ خود ما هم خود را محکوم می کنیم. روز جزا، روز پاسخگویی است ؛ پاسخگویی به معنای واقعی کلمه ؛ پاسخگویی بدون امکان رفع و رجوع بی مورد ؛ اصلاً نمی شود انسان عذر دروغین و بیخودی بیاورد. انسان در مقابل خدای متعال است ؛ او گریبان انسان را می گیرد. قیامت، روز محاسبه ی بی اغماض است ؛ همه ی ما محاسبه می شویم. قیامت، روز بسته شدن زبان است. زبان بازی هایی که این جا می توان کرد، آن جا دیگر نیست ؛ «هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون». زبان، بسته می شود ؛ آنگاه باطن و ملکات و اعضا و جوارح انسان حرف می زنند. اگر در دلمان حقد، حسد، بدبینی، بدخواهی، امراض گوناگون قلبی، کین ورزی نسبت به صالحان و شوق و عشق نسبت به گناهان پنهان کرده باشیم، آن جا همه آشکار می شود. قیامت، واقعه ی عجیبی است ؛ «الیوم نختتم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون». آیات مربوط به قیامت خیلی تکان دهنده است. من پیشنهاد می کنم هر کدام به تنهایی آیات قیامت را مرور کنیم ؛ چون به آن احتیاج داریم. این دیگر از چیزهایی نیست که انسان بتواند آن را ثبت کند و آمار بدهد. صدها آیه در قرآن درباره ی قیامت وجود دارد ؛ هم بشارتهای قیامت هست، هم تهدیدهای آن ؛ هر دو تکان دهنده است. بشارتهای قرآن هم تکان دهنده و جذاب و شوق آفرین است ؛ تهدیدهای قرآنی هم تکان دهنده است و دل انسان را آب می کند. «بیسرونهم یوّد المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ بنیه و صاحبته و اخیه و فصیلته الّتی تؤولیه و من فی الارض جمیعاً ثم ینجیه» ؛ مجرم از شدت عذاب الهی آرزو می کند که بتواند فرزند خودش را فدا کند تا نجات پیدا کند ؛ عزیزان خودش و همه ی انسانهای روی زمین را قربانی کند تا از عذاب نجات پیدا کند ؛ اما نمی تواند. عذاب الهی است، شوخی که نیست ؛ «کلا انها لظی. نزاعة للشوی. تدعو من ادبر و تولی. و جمع فاعی».
امام سجاد (سلام الله علیه) در دعای ابوحمزه - که دعای خیلی با حال و خوبی است - ترس از قیامت را تشریح می کنند: «ابکی لخروجی عن قبری عرباناً ذلیلاً حاملاً ثقلی علی ظهری» ؛ امروز می گریم برای وقتی که عریان و ذلیل و بار سنگین عمل بر دوشم از قبر بیرون می آیم. «انظر مرة عن یمینی و اخری عن شمالی اذ الخلائق فی شأن غیر شأنی لكل امرء منهم یومئذ شأن یغنیه وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة» ؛ یک عده چهره هاشان خندان است و خوشنود و خوشحال و سربلندند. اینها چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که در دنیا از پل صراطی که حقیقت و باطن اش در آن جاست و مثال آن در این جاست، توانسته اند رد شوند. این پل صراط، پل عبودیت، پل تقوا و پل پرهیزگاری است ؛ «و ان اعدونی هذا صراط مستقیم» ؛ صراط این دنیا، همان صراط روی جهنم است. «اتک علی صراط مستقیم» یی که به پیغمبر می فرماید، یا «ان اعدونی هذا صراط مستقیم»، همان صراط روی جهنم است. اگر این جا



ما توانستیم از این صراط، درست، با دقت و بدون لغزش عبور کنیم، گذر از آن صراط آسان ترین کار است؛ مثل مؤمنین که مانند برق عبور می کنند. «انّ الذین سبقت لهم مئا الحسنی اولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها»؛ اصلاً اینها همه ی جهنم را هم نمی شنوند؛ «و هم فی ما اشتہت انفسہم خالدون لا یحزنہم الفرع الاکبر». فرع اکبر، یعنی دشوارترین ترسی که ممکن است برای انسان پیش بیاید. مؤمنین با همین ابعاد جسمانی و روحانی و نفسانی، فرع عظیمی که در آن جاست، «لا یحزنہم الفرع الاکبر»؛ اینها را محزون و اندوهگین نمی کند؛ اینها از این صراط عبور کرده اند.

برادران و خواهران عزیز! این صراط برای من و شما خیلی حساس است. ما مسؤولیم. ما با آدمهای معمولی کوچه و بازار فرق داریم. ما چه نماینده ی مجلس باشیم، چه عضو دولت باشیم، چه مدیر فلان بخش نظامی باشیم، چه بخش قضایی باشیم، همین که شما آقایان و خانمها مسؤولان بخشهای مختلف هستید، کار من و شما سخت است. ما اگر تخطی و لغزش پیدا کنیم و اشکالی در کارمان پیدا شود، ضررش فقط به خود ما نمی رسد؛ ضررش به جمع وسیعی می رسد. ما اگر کم کاری و کوتاهی کنیم، کشور ضرر می کند. ما اگر خدای نکرده از هوای نفس خود در تصمیم گیری ها پیروی کنیم، از رفیق بازی و خطبازی و عدم ملاحظه ی ارزشهای حقیقی تبعیت کنیم، کشور صدمه می بیند. کار ما سخت است. ما بیشتر از دیگران باید به فکر جهنم و عبور از این صراط دشوار باشیم. این چند سال مسؤولیت، ابدی نیست. نماینده ی مجلس هستید، عضو دولت هستید، وزیرید، مدیرید؛ این سه سال، چهار سال، پنج سال، ده سال می گذرد. اگر این چند سال را دندان روی جگر بگذارید و دنبال کسب پول، دنبال درآمدهای نامشروع، دنبال رانت خواری، دنبال استفاده ی از امکانات دولتی و دنبال تعرض به بیت المال نباشید - این که خیلی دشوار نیست - آن وقت «انّ الذین سبقت لهم مئا الحسنی اولئک عنها مبعدون». «هذا یومکم الذی کنتم توعدون»؛ فرشتگان الهی پیش متقین و مؤمنین می آیند و می گویند این همان روز شماست؛ همان روزی است که وعده و مژده ی آن را انبیا در طول تاریخ به مؤمنین داده اند. لذت ببرید؛ «ادخلوا الجنة». ما بیشتر از دیگران باید مراقب باشیم و بیشتر از دیگران از جهنم بترسیم. آتش دوزخ کسانی را که مسؤولیت مضاعف دارند، بیشتر تهدید می کند تا آدمهای معمولی که خودشان هستند و بار مسؤولیت خودشان در دایره ی خیلی محدود و کوچکی. وضع ما سخت تر است.

نکته ی دیگری که همین جا اضافه می کنم، مسأله ی فرزندان ماست. به فرزندانان برسید؛ «قوا انفسکم و اہلیکم نارا و قودھا التاس و الحجارة». حق نداریم فرزندان را رها کنیم. سعی تان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جوانتان، دختر و پسر تان - اگر دانشجویست، اگر کاسب است، اگر مشغول کار دیگر است - به مبانی شما متزلزل شود. گاهی انسان با دست و زبان بی مهار و بیرون از کنترل و با عمل غلط خودش کاری می کند که جوان خود را از دین و مبانی دینی و اعتقادات و اصول دور می کند؛ او را بی اعتقاد می کند. ما چنین کسانی را داشتیم؛ از هر دو طرف هم ممکن است. گاهی با سختگیری های بیجا - که بنده به سختگیری های بیجا اصلاً توصیه نمی کنم - و گاهی هم با برخورد تند و تلخ و ترش، بعضی ها بچه ها را زده می کنند؛ بعضی هم از آن طرف با بی مبالاتی ها و لابلای گری ها و امکانات بی حساب در اختیار بچه ها گذاشتن و از هر غلط آنها با اغماض چشم پوشی کردن، بچه ها را با دست خود طرد می کنند؛ در نتیجه بچه فاسد و خراب می شود. باید با منطق و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. «قوا انفسکم و اہلیکم»؛ جوان و همسر تان را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده یی، جوان یا یک عضو خانواده خدای نکرده نقطه ی ضعیفی پیدا کرد؛ مثل لکه ی سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، بتدریج روی ذهن مخاطبهای خودش و پدر و مادرش اثر می گذارد و همین طور اثرهای متقابل تشدید کننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویت را از دست می دهد.



این آیه ی شریفه برای من همیشه جالب بوده است: «الذین امنوا واتبعتهم ذریّتهم بأیمان الحقنا بهم ذریّتهم و ما التناهم من عملهم من شیء»؛ کسانی که توانسته اند ایمان ذریه ی خود را حفظ کنند - ولو عمل ذریه، آن چنان برجسته نیست - ما در درجات عالی معنوی، ذریه را به آنها ملحق می کنیم. در روایت دارد: «لتقرّ عیونهم»؛ تا چشمهایشان روشن شود. مؤمن که شما باشید، اگر توانستید بچه ی خود را مؤمن بار بیاورید، خدای متعال کمبودهای این بچه را در قیامت، در بهشت و در عرصات دشواری که در برابر شماست، جبران می کند؛ او را به شما می رساند تا چشم و دل شما روشن شود. خدا برای یک مؤمن خیلی ارزش قائل است.

حرف اصلی ما همین هایی بود که عرض کردیم. من و شما اگر بخواهیم راه خود را درست برویم و این کشور از وجود من و شما سود ببرد، راهش این است که عرض کردیم: باید به فکر دل خودمان، به فکر قیامت خودمان، به فکر فردای خودمان و به فکر محاسبه ی الهی از خودمان باشیم و در این زمینه نسبت به خودمان اغماض نکنیم.

و اما دو سه نکته در زمینه ی مسائل جاری کشور عرض کنم. اتفاقات ریز و درشتی در زمینه ی مسائل داخلی، خارجی، مخالفت ها، معارضه ها، انرژی اتمی و دیگر مسائل جریان دارد. ما اگر توجه کنیم کجا ایستاده ایم و در چه وضعیتی هستیم، جواب همه ی این سؤالات داده می شود؛ این که این اتفاقها چرا می افتد و انگیزه و هدف چیست؟ مسأله این است که ملت ایران با انقلاب خودش سقف فلک فرهنگ و سیاست را در دنیا شکافته و طرح نویی در انداخته است. روزی که دنیا دو قطبی بود و دو ابرقدرت با همدیگر آن طور معارضه داشتند، در مقابله ی با این طرح نو با هم همدست شدند. پس معلوم می شود که طرح نوي ملت ایران که با انقلاب اسلامي آن را به میدان آورد، چیزی است که جهت مشترک دو ابرقدرت را هدف و آماج خود قرار داده بود و آن را تهدید می کرد. آن جهت مشترک چیست؟ قدرت طلبی و سلطه طلبی. بله، ما با نظام سلطه مواجه شدیم. نظام سلطه یعنی این که در دنیا یک امپراتوری قدرت وجود دارد، متشکل از طرفهایی. در مقابل آنها، منابع ثروت متعلق به ملتها وجود دارد. رابطه ی بین این دو قطب، رابطه ی سلطه است؛ سلطه گر و سلطه پذیر. او سلطه گری می کند؛ ملتهایی هم که یا خاکشان، یا آبشان، یا نفت شان، یا منابعشان، یا موقعیت سوق الجیشی شان مورد نیاز آن مرکز قدرت است، باید سلطه پذیر باشند و آنچه را که او لازم دارد و منافعش تأمین می شود، تقدیم او کنند. اگر این کشورها منابع و ثروت خود را تقدیم کردند، فبها؛ مثل خیلی از کشورهای جهان سوم به اصطلاح رایج؛ یعنی کشورهای عقب افتاده. دولتهایی سر کار بودند و منافع ملتهای خود را دودستی تقدیم می کردند؛ مثل کشور خود ما در دوران رژیم طاغوت؛ اینها مطیع و تسلیم بودند. تسلیم بودن معنایش این نبود که در همه ی امور حرف آنها را گوش می کردند؛ نه، در برخی از امور اختلاف نظر هم داشتند، اما خواسته ی آنها را برآورده می کردند. آنها می گفتند قرارداد نفت این طوری باشد، اینها قبول می کردند؛ در آپک آن طوری تصمیم بگیرید، اینها می گفتند چشم؛ نسبت به اسرائیل و صهیونیسم این گونه عمل کنید، اینها می گفتند چشم؛ نسبت به کشورهای منطقه این گونه عمل کنید، اینها می گفتند چشم؛ موضعگیری تان در سازمان ملل این طوری باشد، اینها می گفتند چشم؛ بعد بتدریج وارد امور داخلی کشورها می شدند و می گفتند دولت آن طوری به کار بگمارید، این سیاستها را اعمال کنید، چنین تغییراتی در کشور به وجود بیاورید، اینها هم می گفتند چشم.

نوع دیگر سلطه پذیری این است که یک وقت دولتی در مقابل منفعتی از منافع آنها سر بلند می کند، اما آنها می زنند سرش را می شکنند و کنارش می زنند؛ او هم که پشتوانه ی مردمی ندارد - چون همین سلطه گرها او را نگه داشته اند - براحتي از میان می رود؛ در نتیجه یکی دیگر را سر کار می آورند، که نمونه هایش را در کشورهایی دیدیم و من الان نمی خواهم اسم این کشورها را بیاورم؛ شاید خود شماها هم توجه دارید. در میان کشورهای همسایه، از این قبیل کم نداشتیم؛ یکی را برده اند، یکی را آورده اند. این نظام سلطه است در دنیا. کسانی که در نظام سلطه پامال می شوند، ملتها هستند؛ منافع و هویت و شخصیت و ارزشها و فرهنگشان نابود می شود. روزبه



روز هم نظام سلطه تقویت شده است؛ یعنی از وقتی که استعمار بر اثر ارتباطات آسان دنیا با یکدیگر و پیشرفت علم به وجود آمد، نظام سلطه هم پدید آمد. هرچه استعمار پیش رفته، نظام سلطه تقویت شده است. با امکانات جدید و وسایل ارتباطی سریع و فوق العاده‌ای که وجود دارد و امکانات نظامی و پولی و تبلیغاتی و غیره، نظام سلطه هرچه میخ‌های خود را بر سرزمین محل زندگی ملتها و انسانها بیشتر فرو کرده، انسانها محکوم شده‌اند به تو سري خوري و سلطه‌پذیری. نظام ما آمد این مدار را قطع کرد؛ گفت نمی‌شود. هرچند کمونیسم هم در دنیا بود، اما مدار سلطه وجود داشت و دنیا را تقسیم کرده بودند؛ البته نه از روی طوع و رغبت؛ تقسیم از روی ناچاری؛ یک قسمت دست این، یک قسمت دست آن. بنابراین مدار سلطه در آن جا هم وجود داشت. همان شوروی مدعی سوسیالیسم و کمونیسم و عدالت اجتماعی، در اروپای شرقی فجایع عظیمی به راه انداخت که لابد بعضی از شماها یادتان هست - ماها که یادمان هست - بعضی‌ها هم لابد در کتابها و نوشته‌ها خوانده‌اید. لهستان یک طور، مجارستان یک طور، چکسلواکی یک طور. خونها ریختند، آدمها کشتند، تانکها بردند؛ همان کاری که امروز امریکایی‌ها در عراق دارند می‌کنند؛ همان کاری که امریکایی‌ها چند صباح قبل در افغانستان کردند. سلطه، سلطه است. بنابراین مدار حرکت سلطه آمیز و متکی به سلطه و بر محور سلطه وجود داشت. ایران اسلامی آمده این مدار را قطع کرده؛ می‌گوید ما قبول نداریم. این طرح، در دنیا بی‌جواب هم نمانده است. ملتها به این طرح خیلی معتقد شده‌اند. هر کس نگاه کند، در دنیای اسلام نشانه‌های این را بروشنی می‌بیند؛ یک نمونه‌اش فلسطین است. فلسطین ده‌ها سال تحت اشغال بود، بدون این که ملت فلسطین خودی نشان دهند؛ اما می‌بینید ملت فلسطین به کجا رسیده‌اند و با این همه فشار چگونه ایستاده‌اند. اظهاراتی که بعضی از کشورهای حول و حوش خود ما در زمینه‌ی گرایش به مردم و گرایش به اسلام و گرایش به جهات مردمی می‌کنند، به خاطر این است. ایستادگی مردم عراق را می‌بینید. این عراقی‌ها همان کسانی هستند که سالهای متمادی زیر فشار حکومت انگلیس و بعد هم عوامل چپ حرکت نمی‌کردند؛ این موج بیداری اسلامی است که عراقی‌ها را این طور بیدار کرده است. این طرح جدید کار خودش را کرده؛ یک فرهنگ جدید، یک فکر جدید و یک مسیر جدید برای بشریت مطرح کرده است. عصبانیت‌ها و اشکالات مربوط به این است. مسأله‌ی بمب اتم و دنباله‌های آنچه در توهم فعالیت نظامی اتمی در دنیا می‌پراکنند، همه بهانه و حرف است؛ مسأله‌ی این نیست. حتی با اسلام هم به عنوان خود اسلام و شعار اسلام مخالفتی نیست. این را شما توجه داشته باشید که در تاریخ حکومت شعارهای دینی یا حکومت‌های مدعی دین، حکومت روحانیان کم نیست؛ فراوان است. در دوره‌ی جوانی ما، در مناطقی از دنیا حکومت روحانیون مسیحی بود. در چند قرن گذشته هم که کلیسا بر خیلی از کشورهای غربی و بعضی مناطق دیگر حکومت می‌کرد. در تاریخ اسلام هم که حکومت مدعیان دین و تولیت دین را می‌بینیم. این چیزها در تاریخ کم نیست؛ الان هم در دنیا حکومت‌هایی هستند که شعار دین سر‌دستشان قرار دارد. آنچه در دنیا کمیاب است - که این همه دشمنی را به خودش جذب کرده - حکومت ارزشهای دینی است؛ پیدا شدن دین است؛ یعنی اصرار بر تحقق عدالت اجتماعی. این که ما می‌گوییم، شعار نیست؛ حقیقت و هویت ماست. ما اگر دنبال عدالت اجتماعی نباشیم، وجود ما پوچ و بیهوده است و جمهوری اسلامی معنی ندارد. باید عدالت اجتماعی را تحقق ببخشیم؛ باید ارزشهای اسلامی را در جامعه پیاده کنیم؛ باید جامعه را، جامعه‌ی دینی و اسلامی کنیم.

بنده دو سه سال قبل در یکی از همین جلسات گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است. ما امروز در مرحله‌ی دولت اسلامی و کشور اسلامی قرار داریم؛ باید دولت اسلامی را ایجاد کنیم. امروز دولت ما - یعنی مسؤولان قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضاییه، قوه‌ی مقننه، که مجموع اینها دولت اسلامی است - سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزشهای اسلامی را دارد؛ اما کافی نیست؛ اولش خود من باید



بیشتر به سمت اسلامی شدن، مسلمان شدن و مؤمنانه و مسلمانانه زندگی کردن برویم. باید به سمت زندگی علوی برویم. رفتن به سمت زندگی علوی معنایش این نیست که اگر آن روز لنگ می بستند و راه می رفتند، امروز هم لنگ ببندیم و راه برویم؛ نه، امروز دنیا پیشرفته است. باید روح زندگی علوی - یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا - را در خودمان زنده کنیم؛ باید به سمت اینها برویم؛ این اساس کار ماست. و به شما عرض کنم، در آن صورت کارآمدی جمهوری اسلامی هم مضاعف خواهد شد؛ چون مشکل اساسی بی که ممکن است برای نظام اسلامی پیش بیاید، کارآمدی در نگاه جهانی است؛ بگویند آیا توانستند این کار را بکنند، توانستند آن کار را بکنند؟ اگر ما قدم به قدم تحول درونی خود را جدی بگیریم و پیش ببریم و پایبندی خود را به ارزشها و اصول خود عملاً نشان دهیم، کارایی و توفیقات ما هم بیشتر خواهد شد. البته دشمنان نمی خواهند؛ جنجال و هیاهو می کنند؛ اهمیتی هم ندارد.

اعتقاد من این است؛ آنقدری که اروپا و آمریکا به مسأله ی انرژی هسته یی تظاهر می کنند و وانمود می کنند نگران این قضیه هستند، نگران نیستند. خودشان هم می دانند که ما دنبال سلاح هسته یی نیستیم. ما مرتب تکرار می کنیم، اصرار می کنیم؛ آنها «نه» می گویند و سری تکان می دهند! درحالی که می دانند ما دنبال سلاح اتمی نیستیم. مسأله، مشغول کردن نظام اسلامی است. یکی از اهداف عمده ی اینها این است که نظام اسلامی را مشغول کنند؛ ذهن مدیران، مسؤولان، مجلس، دولت و دست اندرکاران گوناگون را از مسائل جاری و کاری کشور در بخشهای مختلف - چه بخش قضایی، چه بخش اجرایی، چه بخش تقنینی - منصرف و غافل کنند. این مسأله هم که حل بشود، باز مسأله ی دیگری درست خواهد شد!

البته درباره ی این مسأله اگر بخواهیم یک جمله عرض کنیم، این است: مذاکره کننده ها و مأموران دولت جمهوری اسلامی دنبال این کار هستند؛ دارند حرف می زنند و کار می کنند؛ همان خط قرمزهایی را هم که مسؤولان کشور در اظهارات علنی گفته اند، آنها هم در مذاکراتشان دنبال می کنند؛ لیکن آن چیزی را که باید بجد به طرفهای مذاکره گفت و در میان گذاشت، این است که به این فکر نباشند که با حرفهای نادرست و غیرمنطقی خود، ملت ایران را معتقد کنند که طرفها اعتقاد به منطق ندارند. اگر ملت ایران به این نتیجه رسید که طرفهای صحبت به منطق پایبند نیستند، گفتگو با آنها را ترک خواهد کرد؛ چون کسی که اهل منطق نیست، چه گفتگویی، چه حرفی؟! ما در یک سال گذشته نشان داده ایم که اهل منطق هستیم و منطق داریم. گفتند می خواهیم شفاف باشیم؛ گفتیم خیلی خوب، مقررات جهانی است؛ نمایندگان آژانس بین المللی انرژی هسته یی بیایند بازدید کنند تا اگر نگراند، نگرانی شان برطرف شود. نظام جمهوری اسلامی منطق را شاخص کار خودش قرار داد. آن جایی که چیزی را قبول کرد، با منطق بود؛ آن جایی که چیزی را رد کرد، با منطق بود. هر جا هم خواستند زورگویی کنند، جمهوری اسلامی ایستاد و قبول نکرد. زورگویی طرفهای مقابل، نشان دهنده ی بی منطقی آنهاست؛ منطق ندارند. «شما باید غنی سازی را تعلیق بلندمدت کنید»؛ چرا و به چه دلیل؟ چه ربطی بین شفاف سازی و تعلیق یا توقف غنی سازی است؟ با هم هیچ ارتباطی ندارد. با این یاوه گویی ها و حرفهای دوران استعمار، مگر می شود ملتی را از حقوق و خواسته ها و نظرات خودش محروم کرد؛ آن هم ملت ایران؛ این ملت زنده؟ طرفهای مذاکره بدانند ملت ایران زنده است. موجود زنده، هم اهل منطق است، هم اهل حرکت است، هم اهل تعامل است، هم اهل دفاع است، هم اهل مشورت است؛ آن جایی که لازم باشد.

آنچه ما در این زمینه عرض می کنیم، این است که بی منطق حرکت کردن، مورد قبول و پذیرش جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران قرار نمی گیرد؛ و اگر به هر شکل تهدیدی در مذاکرات پیش آمد، نشان دهنده ی عدم برخورداری از منطق است. اگر منطق باشد، تهدید نیست. اگر تهدید شد، نشان دهنده ی بی منطقی است؛ و بی منطقی، ما را از اصل گفتگو و ادامه ی همکاری با طرفهای مربوط به آژانس و غیره باز خواهد داشت.



آنچه ما مسؤولان احتیاج داریم، این است که کارآمدی خود و نظام را افزایش دهیم. کارآمدی هم باید در جهت تحقق خواستها و اهداف اسلامی باشد؛ در جهت پیاده شدن و عینی شدن ارزشها در جامعه باشد. بخشهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و امنیتی ما مسؤولند؛ همه مسؤولند. همه باید به مسؤولیت خودشان توجه داشته باشند و خود را در مقابل این مسؤولیت ها پاسخگو بدانند؛ این وظیفه ی همه ی ماست. بدانیم که اگر ما به وظیفه ی خود عمل کردیم، با امکاناتی که بحمدالله خدای متعال بوفور در اختیار این کشور و این ملت قرار داده است، و با تجربه ی پیشرفتی که داریم، پیروزی جمهوری اسلامی و پیروزی حق بر باطل در این میدان قطعی است.

ما در این سالها پیشرفت خوبی داشته ایم. در طول بیست و دو سال، از وقتی که جمهوری اسلامی خودش را یافت و وارد میدانهای گوناگون سازندگی شد - از سالهای دوم، سوم انقلاب تا امروز - پیشرفت ما خوب بوده است. ما همان کشوری هستیم که سیم خاردار را هم باید وارد می کردیم؛ اما الان می توانیم موشکمان را هم صادر کنیم. آن روز ما در زمینه های گوناگون علمی، همه جا توی کوچه های بن بست بودیم؛ اما امروز در اغلب زمینه های علمی، راه را باز، میدان را وسیع و روندگان را پرنشاط مشاهده می کنیم. حرکت علمی در کشور راه افتاده است. پیشرفتهای زیادی هم وجود داشته که بعضی را در آمارها امروز آقای رئیس جمهور بیان کردند و بسیاری دیگر هم پیشرفتهای نظام اسلامی است. این تجربه ی ملت ایران است؛ تجربه ی پیشرفت، تجربه ی موفقیت، توکل به خدا، تصمیم بر تحقق بخشیدن به ارزشهای الهی و اسلامی و کوتاه نیامدن در این میدان - که جای کوتاه آمدن نیست - و برنامه ریزی برای پیاده کردن این ارزشها و این اهداف در بخشهای گوناگون نظام اسلامی؛ این جزو وظایف حتمی و قطعی ماست و امیدواریم ان شاءالله خدای متعال مقدر فرموده باشد که مسؤولان کشور و قوای سه گانه بتوانند در این زمینه گامهای موافی بردارند و کار اساسی بی بکنند. هم قوه ی مجریه، هم قوه ی مقننه، هم قوه ی قضاییه توجه داشته باشند که امروز کشور تشنه ی کار کردن آنهاست. باید کار و تلاش کرد و ظرفیت توانایی ها و کارکرد کشور را بالا برد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد آنچه را که گفتیم، برای ما در پیشگاه خودت مایه ی حسنه و ثواب قرار بده. پروردگارا! به ما - گوینده و شنونده - توفیق عمل کردن به آنچه گفته شد، عطا بفرما؛ ملت ایران را سربلند کن؛ او را بر دشمنانش پیروز کن؛ توفیق تقوا و پارسایی و پرهیزگاری را به همه ی مسؤولان کشور عنایت کن؛ روح مطهر امام بزرگوار را با اولیایش محشور کن و شهدای عزیز ما را با محمد و آل محمد محشور بفرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته